

تبیین و بررسی لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان بر ضد حکام محلی لر بزرگ

حسین هاشم زاده درچه عابدی، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران
فیض الله بوشاسب گوشه، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)*
سید علیرضا ابطی، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران.

چکیده

تشکیل حکومت ایلخانی در ایران به صلحی پایدار و قطع لشکرکشی‌های ویرانگر مغول منتهی نشد. برخی حکام محلی ایرانی به دلیل مقابله با حاکمیت مغول، مورد حمله تنبیهی سپاه ایلخان قرار گرفتند. اثرات تخریبی لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان مغول، در مواردی ملایم‌تر از تهاجم اولیه مغول نبود. هدف اصلی پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع مکتوب تنظیم شده، پاسخ به این پرسش است که: چه عوامل و زمینه‌هایی موجب شد تا برخی اتابکان لر بزرگ علیه حاکمیت ایلخانان طغیان نموده و با لشکرکشی‌های تنبیهی آن‌ها مواجه شوند؛ این لشکرکشی‌ها چه پیامدهایی به همراه داشت؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که: شرایط سیاسی و اوضاع نابسامان دربار و خلاء قدرت ناشی از مرگ ارغون و بعضی عوامل دیگر، سبب کاهش اقتدار حکومت ایلخانی و طغیان اتابک افراسیاب شد. ظلم بی‌حد او و دست‌اندازی به سرزمین‌های دیگر در جهت مقابله با حاکمیت مغول و کشتار مغول‌ها، خشم دربار ایلخانی را برانگیخت. لشکریان اعزامی به لر بزرگ، فراتر از یک مأموریت داخلی، ضمن کشتار افراد و به اسارت بردن نیروی کار فعال، اموال مردم را به تاراج بردند. حملات گسترده آن‌ها سبب نابسامانی‌های اجتماعی و ضعف بنیان‌های اقتصادی و انحطاط کشاورزی و فعالیت‌های مرتبط با آن در سرزمین لر بزرگ شد.

واژگان کلیدی: لشکرکشی‌های تنبیهی، حکام محلی، ایلخانان، لر بزرگ، اتابک افراسیاب

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۲

E-mail: boushasbfeizollah@gmail.com

مقدمه

پس از تهاجم مغول به ایران و فتح این سرزمین، مغول‌ها حکومتی در ایران بنیاد نهادند که به ایلخانان معروف گشت. برای حاکمان محلی و مردم این سرزمین‌ها، تسلط حاکمان کافر و ظلم و ستم بی‌حد آن‌ها، به‌آسانی قابل‌تحمل و پذیرش نبود. این امر سبب شد تا در برخی از حکومت‌های محلی طغیان‌هایی بر ضد حاکمیت مغول صورت پذیرد. شرایط نابسامان دوره حکومت ارغون‌خان مغول، زمینه‌ی طغیان برخی حکام محلی بر ضد حاکمیت ایلخانی را فراهم کرد. این وضعیت نابسامان، تصوّر غلبه بر مغول و رهایی از استیلای آن‌ها را در اندیشه برخی حکام محلی احیاء نمود. جلال‌الدین سیورغتمش (۶۸۱-۶۹۱ ق) از قراختائیان کرمان (۶۱۹-۷۰۳ ق)، اتابک یوسف‌شاه (۶۷۳-۶۹۰ ق) از اتابکان یزد (۵۸۶-۷۱۸ ق)، اتابک تکه (۶۲۶-۶۵۶ ق) و اتابک افراسیاب (۶۸۴-۶۹۵ ق) از اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ق) از جمله حاکمان محلی ایرانی بودند که در زمان حکومت آن‌ها، اقداماتی بر ضد حاکمیت ایلخانان انجام گرفت (بیانی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). آن‌دسته از حاکمان محلی که طغیانشان علیه حاکمیت مغول آشکار می‌شد، از سوی دربار ایلخانی، سزاوار انتقام تشخیص داده شده و سرزمین آن‌ها با لشکرکشی‌های تنبیهی امراء ایلخانان مواجه می‌شد (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۴۸). لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان متأثر از حملات انتقامی مغول‌ها در یورش اولیه آن‌ها بود. انتقام گرفتن از حاکم طغیان‌گر، شیوه‌ای بود که چنگیزخان و جانشینان او به شدیدترین وجه ممکن انجام می‌دادند. حملات تنبیهی مغول‌ها علیه یک دولت مسلمان، از زمان حمله‌ی انتقامی آن‌ها در براندازی حاکم شهر اترار در زمان خوارزمشاهیان آغاز شد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۶۱) در زمان خلاء قدرت ناشی از مرگ ایلخان، امراء دربار ایلخانی وظیفه‌ی اعزام و هدایت لشکرکشی‌های تنبیهی را بر عهده داشتند.

مسئله این مقاله آن است که چه زمینه‌ها و شرایطی امکان طغیان اتابک افراسیاب را بر ضد حاکمیت مغول فراهم نمود؟ اقتدار و فراز و نشیب قدرت ایلخانان چه رابطه‌ای با طغیان یا فرمانبرداری حاکمان محلی سرزمین لر بزرگ داشت؟ لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان از چه قواعدی پیروی می‌کرد؟ این لشکرکشی‌ها چه اثراتی بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی سرزمین لر بزرگ بر جای گذاشت؟ فرض مسئله بر این است که اوضاع نابسامان دربار ایلخانی در زمان اتابک افراسیاب زمینه‌ی طغیان او را فراهم نمود. به نظر می‌رسد افزایش اقتدار دربار ایلخانی رابطه‌ی مستقیمی با میزان فرمانبرداری اتابکان لر داشته است. لشکرکشی تنبیهی ایلخانان در حمله به سرزمین لر بزرگ از قاعده خاصی پیروی نمی‌کرد و اثرات مخربی بر این سرزمین بر جای گذاشت.

در مقاله حاضر سعی بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع مکتوب، ضمن تبیین وضعیت سیاسی - اجتماعی حکومت ایلخانی و لر بزرگ در زمان اتابک تکه و اتابک افراسیاب لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان بر قلمرو حاکمان محلی یاد شده را مطالعه و بررسی نماید. در منابع پژوهشی، کار تحقیقی مستقل و منسجمی پیرامون فرمانروایی اتابکان لر بزرگ مطرح شده است؛ این مبحث به نحوه‌ی شکل‌گیری سلسله‌ی اتابکان لر بزرگ و فرمانروایی آن‌ها اشاره دارد. مباحث مطرح شده در ارتباط با حکومت هر یک از اتابکان لر به صورت مختصر و بدور از بحث و تحلیل لازم عنوان شده است (ستوده، ۱۳۴۶: ۲/ ۱۳۹). از دیگر منابع پژوهشی مرتبط با موضوع اتابکان لر بزرگ، کتاب «تاریخ مغول در ایران» است که بحثی کوتاه با عنوان «لرستان بزرگ» مطرح کرده است. بحث یادشده بیشتر مربوط به اتابک افراسیاب و گسترش قلمرو او است. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۶۶)، کتاب «تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری» نیز از منابع پژوهشی دیگر است که در بحث خود با نام امرای لرستان در ابتدا به شکل‌گیری سلسله لر بزرگ و تأسیس آن اشاره نموده و سپس از میان حکام لر بزرگ به ترتیب از اتابک تکه تا اتابک احمد، به شرح حکومت آن‌ها پرداخته است. (اقبال، ۱۳۸۸: ۴۴۶) پژوهش‌های یاد شده، به‌طور خاص به موضوع متصرفات حکام لر بزرگ به جانب اصفهان و حمله سپاه ایلخان به شهر سهروفیروزان و سرزمین لر بزرگ و زمینه‌ها و پیامدهای حملات ایلخانان در زمان اتابک تکه و اتابک افراسیاب توجهی نداشته‌اند. از طرفی، مقاله‌ی «اصفهان در دوره ایلخانی»، ضرورتاً به ماجراجویی‌های اتابک افراسیاب و حمله سپاه ایلخان به اصفهان اشاره نموده است (الهیاری، ۱۳۸۰: ۶۴). این مقاله، لشکرکشی تنبیهی امراء ایلخان به فرماندهی طولادای به سهروفیروزان و قتل و غارت و اسارت سیزده هزار جوان را به شهر اصفهان نسبت داده است در صورتی که «تاریخ وصاف الحضرة» که نزدیک‌ترین منبع به این رویداد تاریخی است، این لشکرکشی تنبیهی را به ولایت «سهروفیروزان» نوشته است (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/ ۲۵۴) همچنین مقاله‌ی «بررسی مناسبات آل مظفر با اتابکان لر بزرگ» در قسمتی از مباحث خود با عنوان «گفتاری در باب اتابکان لر بزرگ» به شرح حکومت اتابکان لر بزرگ پرداخته است (فروزانی و کرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) هر یک از منابع پژوهشی یاد شده، به‌تنهایی پاسخگوی پرسش‌های مطرح در پژوهش حاضر نیست.

وضعیت حکام محلی تابع ایلخانان

در دوره ایلخانی، عنوان حکومت محلی، در مقابل حکومت مرکزی به کار رفته و منظور از آن معمولاً حاکمیت موروثی یک دودمان، بر بخشی از کشور عنوان شده است. روایت منابع در ارتباط با حکومت‌های محلی، معمولاً به دو وضعیت اشاره دارد: وضعیت اول که مد نظر پژوهش حاضر می‌باشد، به‌گونه‌ای خودمختاری منطقه‌ای دودمان حاکم در یک منطقه و همزمان وفادار ماندن به حکومت ایلخانی و تبعیت از آن حکایت دارد. وضعیت دوم، از فقدان دولت مرکزی ایلخانی و تجزیه مملکت به حکومت‌های کوچک و بزرگ محلی روایت نموده است. ایران در دوره‌ی بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان مغول، شاهد وضعیت دوم بود. خاندان حکومت‌های محلی ایران از این‌رو در مقام خود باقی ماندند که در مواجهه با مغول‌ها از در اطاعت درآمدند. در جریان حمله‌ی مغول، جایی که حاکمان محلی به ایلی در آمده و اطاعت از مغولان را می‌پذیرفتند، طی فرمانی که یرلیغ خوانده می‌شد در مقام خود ابقاء می‌شدند و جایی که در اطاعت از مغول سرکشی می‌نمودند با حملات آن‌ها روبرو می‌شدند (جوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۴/۱). حاکمانی که از مغول‌ها فرمانبری داشتند، تحت حمایت آن‌ها قرار گرفته و امتیازاتی دریافت می‌کردند. در بعضی از حکومت‌های محلی دوره ایلخانی نظیر حکومت محلی اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۴ ق)، سکه نیز ضرب شد (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۹۰/۱). حاکمان دست‌نشانده صرف نظر از وظیفه پرداخت خراج، موظف بودند به وقت جنگ به‌همراه سپاهی به اردوی ایلخان ملحق شوند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۵). در دوره ایلخانان مغول، حکومت‌های محلی تحت نظر حکومت ایلخانی قرار داشتند؛ حکام محلی مانند سایر حکومت‌ها دارای قلمرو مشخص، جمعیت یا نفوس، قدرت و اختیارات لازم برای اجرای وظایف حکومت محلی بودند. در مواقعی، عملکرد این حکام، خارج از چارچوب نظام حکومتی یک حاکم نیمه مستقل بود.

حکام محلی که استیلای مغول‌ها را پذیرفتند، از روی ناچاری و از ترس از دست دادن حکومت و سرزمین خود نسبت به آن‌ها از در اطاعت درآمدند. قوانین یاسای چنگیزی، مقبولیت و قداستی برای مردم و حاکمان محلی نداشت. مغول‌ها به‌ویژه در نزد مسلمانان شایستگی و مشروعیتی برای حکومت نداشتند. حکومت‌های محلی در شرایط مناسب مترصد کسب فرصت برای رسیدن به استقلال بودند. این واقعیت، با مرگ ابوسعید بهادرخان و در فرآیند فروپاشی حکومت ایلخانی نمود بیشتری یافت. در این زمان حکام محلی از فرصت استفاده نموده و هر یک در گوشه و کنار مملکت اعلام استقلال نمودند. قدرت نظامی رو به گسترش مغول‌ها در دوره حکومت هولاکوخان مغول (۶۵۱-۶۶۳ ق)، تقریباً

امکان هر نافرمانی و شورش جدی در این دوره را از میان برد. با مرگ آباقاخان مغول در سال ۶۸۰ ق، امراء و شاهزادگان مغول، برادر او تکودار (۶۸۰-۶۸۳ ق) را به سلطنت برگزیدند از طرفی، ارغون فرزند آباقاخان مغول که از طرف پدرش به ولیعهدی انتخاب شده بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۵۳: ۲۶۵)؛ داعیه جانشینی داشت و خود را سزاوارتر از تکودار می‌دانست. جنگ و نزاع بین شاهزادگان بر سر جانشینی، فضای رشد اجتماعی و قانون‌مداری را از میان برد. شرایط موجود، اوضاع پریشانی را در جامعه آن روز پدید آورده بود. در میان نزاع‌های بین شاهزادگان، گاه حاکمان حکومت‌های محلی از شاهزاده‌ای پیروی می‌کردند که در صورت پیروزی و کسب قدرت توسط طرف مقابل، موجودیت آن حکومت محلی به خطر می‌افتاد.

نزاع شاهزادگان بر سر جانشینی آباقاخان مغول با جنگ‌های داخلی و لشکرکشی‌های گسترده روبرو شد (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۳۹۱). پیروزی ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ق) و کینه تیزی او در قتل وزیران و افراد با کفایت در دیوان‌سالاری و رده‌های بالای اداره حکومت، نظیر قتل افراد خاندان جوینی، سبب زنده شدن آداب مغولی و افزایش برخوردها و اختلافات گردید. ارغون به آیین بودا اهمیت می‌داد و سبب تقویت آن شد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۱۷۹) با انتخاب سعدالدوله یهودی به وزارت، ادیان یهودی و عیسوی به همراه آیین بودایی تقویت شدند و مسلمانان به حاشیه رانده شدند. پس از مرگ سعدالدوله یهودی وزیر ارغون، در حالی که ارغون به دلیل شدت بیماری روزهای آخر عمر خود را طی می‌کرد امراء ایلخان مکتوباتی به اطراف فرستادند و برای هر قسمت از مملکت حاکمی معین کردند تا پیش از تعیین ایلخان، امور مملکت مختل نگردد (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۴۹/۲). سرانجام، افزایش نابسامانی‌ها و فشارهای اجتماعی و رقابت سران بر سر کسب مناصب حکومتی، زمینه رواج هرج و مرج و طغیان بعضی حاکمان محلی را فراهم نمود.

به این ترتیب در اطراف ایران شورش‌هایی برپا شد. مهم‌ترین این شورش‌ها و نافرمانی‌ها عبارتند از: شورش‌های ضد بیگانه در قلمرو قراخانیان کرمان (۶۱۹-۷۰۳ ق) که در دوره فرمانروایی جلال‌الدین سیورغتمش (۶۸۱-۶۹۱ ق) و حکومت ارغون‌خان مغول در حدود کرمان آغاز شد. در این زمان به‌منظور ممانعت از این شورش‌ها، هزاره‌های جدیدی از مغول‌ها به‌نام جرمانی و اوغانی با خانواده‌های خود به ایران فراخوانده شده و در بعضی نواحی کرمان در بین مردم شهرها سکونت داده شدند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲۸۴/۳). گفتنی است، در اوایل حکومت مظفریان نیز دسته‌ای دیگر به نام نوروزیان در کرمان ساکن شدند که در رقابت سلاطین مظفری و اینجو تأثیرگذار بودند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۱/۱). طغیان دیگر علیه حاکمیت بیگانگان در حکومت محلی اتابکان یزد (۵۸۶-۷۱۸

ق) و در زمان اتابک یوسف‌شاه (۶۷۳-۶۹۰ ق) رخ داد که طغیان و نافرمانی او به اعزام سپاه ایلخان و شکست وی منجر شد. در نهایت، یوسف‌شاه مورد عفو گیخاتوخان مغول قرار گرفت و همچنان در حکومت محلی اتابکان یزد باقی ماند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۶۷/۳). نمونه‌ای دیگر از این حکومت‌های محلی که علیه حاکمیت مغول علم طغیان برافراشته و مورد حمله سپاه اعزامی ایلخان قرار گرفت حکومت محلی اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ق) می‌باشد. در ابتدا نافرمانی اتابک تکه (۶۲۶-۶۵۶ ق) در ترک نابهنگام اردوی هولاکوخان در ماجرای فتح بغداد و سرنگونی خلیفه عباسی، از سوی ایلخان طغیان علیه وی قلمداد شد و هولاکوخان به منظور دستگیری اتابک تکه لشکری به قلمرو اتابکان لر بزرگ فرستاد که سرانجام به دستگیری و قتل تکه منجر شد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۴). همچنین طغیان اتابک افراسیاب (۶۸۴-۶۹۵ ق) از اتابکان لر بزرگ، نمونه‌ی بارز طغیان حکومت‌های محلی دوره ایلخانی علیه حاکمیت مغول بود که در ادامه نوشتار حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

اتابکان لر بزرگ

سلسله‌ی اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ق) با نام «امرای فضلویه» از حدود نیمه‌ی قرن ششم هجری اقتدار یافت (نطنزی، ۱۳۸۳: ۳۹/۱) سرسلسله ایشان را ابوطاهر بن علی بن محمد می‌دانند که جد نهمش فتح‌الدین فضلویه نام داشت و به همین مناسبت امرای فضلویه نیز خوانده می‌شوند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۶۹). لر بزرگ شامل ناحیه بختیاری و کهگیلویه بود؛ که بین فارس و خوزستان و اصفهان و لر کوچک قرار داشت (امان‌الهی، ۱۳۷۰: ۱۵). گفتنی است، اتابکان لر از اتابکان حقیقی نیستند چه اتابکان حقیقی جمعی از امراء سرحد بوده‌اند که سلاطین سلجوقی فرزندان خویش را برای آداب تربیت نظامی و حکمرانی به ایشان می‌سپردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۷). اتابکان لر از این روی اتابک خوانده می‌شوند که سرسلسله ایشان نزد «اتابک سنقر» در منطقه فارس خدمت می‌کرد و زمانی که سرکرده آن‌ها، حکمرانی سرزمین لر را در دست گرفت، فرمان داد تا مردم او را اتابک خوانند و فرزندان نیز همین سنت را در پیش گرفتند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۶/۳). اراضی لرنشین، پیش از استیلای مغول نیز به دو قسمت لر بزرگ و لر کوچک خوانده می‌شد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۳۹/۱).

سلسله لر بزرگ در زمان اتابک هزار اسف (۵۷۵-۶۲۶ ق) با وسعت یافتن سرزمین آن‌ها، پایه‌ریزی شد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۴). در این زمان «مال‌امیر» دارالسلطنه قرار گرفت و سرزمین لر بزرگ به‌زور شمشیر اتابکان لر وسعت یافت؛ طوری که تا چهار فرسنگی اصفهان در حوزه قلمرو آن‌ها

قرار گرفت؛ در دوره‌ی حکومت اتابک افراسیاب (۶۸۴-۶۹۵ ق)، دایره متصرفات آن‌ها تا حدود شهر اصفهان و حتی برای مدتی کوتاه، خود شهر اصفهان را نیز دربر گرفت (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴، ۴۱/۱). به دلیل کوهستانی بودن منطقه و صعوبت لشکرکشی به سرزمین لر بزرگ، حکام این سرزمین بعضاً در خودسری حکومت می‌کردند و کمتر از حکام دیگر فرمانبرداری داشتند؛ به این لحاظ زمینه‌ی طغیان و نافرمانی حکام، علیه حاکمیت مغول و دست اندازی به سرزمین‌های دیگر بیشتر فراهم بود. حکومت محلی اتابکان لر بزرگ از قبل از استیلای مغول تا بعد از فروپاشی ایلخانان، همچنان از خود امرای نیمه‌مستقل داشتند. آخرین اتابک لر بزرگ، غیاث‌الدین کاوس نام داشت؛ سلسله اتابکان لر در سال ۸۲۷ ق و در زمان حکومت سلطان ابراهیم‌ابن شاهرخ تیموری (۷۹۶-۸۳۸ ق) منقرض شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۲) در طول حیات سیاسی سلسله‌ی اتابکان لر بزرگ که حدود سه قرن تداوم داشت، بعضی حاکمان حکومت محلی این دودمان به مناسباتی چون انجام کارهای عام‌المنفعه یا درگیری با سلسله‌های دیگر و یا طغیان علیه استیلای مغول، برای خود صاحب نام و نشان شدند.

وضعیت سرزمین لر بزرگ مقارن تهاجم اولیه مغول‌ها

اتابک هزار اسف (۵۷۵-۶۲۶ ق)، پایه‌گذار سلسله اتابکان لر بزرگ، در ابتدا مطیع خلیفه عباسی بود و خلیفه بغداد برای او منشور و خلعت فرستاده بود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸). هزار اسف قائم مقام خود یعنی فرزندش «تکله» را پیش خلیفه عباسی فرستاد و تقاضای اتابکی کرد، خلیفه نیز تقاضای او را پذیرفته خلعت و منشور اتابکی فرستاد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۲). در زمان حملات ابتدایی مغول به منطقه اصفهان و مناطق پیرامون آن، در حالی که سلطان محمد خوارزمشاه در تلاش برای دفع حملات مغولان بود، قاصدی به سوی اتابک هزار اسف فرستاد (جوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۳/۲). هرچند اتابک هزار اسف مورد حمایت خلیفه الناصر بود و مشروعیت حکمرانی خود را از او دریافت می‌کرد اما به اختلافات میان خوارزمشاه و خلیفه الناصر و عدم اتحاد آن‌ها برای دفع مغولان نیز آگاهی داشت و بر آن شد تا به طریقی با پیوستن به سلطان محمد خوارزمشاه خطر حمله‌ی مغولان را از سرزمین خود دفع نماید. در شرایطی که نهاد سلطنت و موجودیت اتابکان در مواجهه با مغولان به خطر افتاده بود، اتکا به خوارزمشاهیان و جلب حمایت و تأیید ایشان، برای حفظ قدرت و تداوم حکومت اتابکان لازم به نظر می‌رسید (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۹). هزار اسف بعدها که استیلای مغول را نزدیک دید و از برتری سپاه سلطان محمد خوارزمشاه در مقابل سپاه مغول دچار تردید شد به سمت مغول‌ها گرایش پیدا کرد.

بعد از اتابک هزار اسف و در زمان حاکمیت فرزندش اتابک تکه (۶۲۶-۶۵۶ ق) مناسبات اتابکان لر بزرگ با مغول‌ها چرخشی معنادار پیدا کرد. این چرخش متأثر از شرایط آن زمان بود. اتابک تکه نسبت به مغول‌ها ابراز ایلی نمود و از در اطاعت در آمد. تکه به ناچار و از ترس حمله‌ی مغول‌ها، سعی کرد با اطاعت از آن‌ها، حوزه فرمانروایی خود را از شر حملات اولیه مغول حفظ نماید. نشان همراهی اتابکان لر بزرگ با مغول‌ها، پیوستن لشکر اتابک تکه به اردوی آن‌ها در سال ۶۵۶ ق برای فتح بغداد و روبرویی با خلیفه عباسی بود. (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲/۱) بعد از اتابک تکه، به موجب فرمان هولاکوخان، حکمرانی سرزمین لر بزرگ به برادرش اتابک شمس‌الدین آلب‌رغون (۶۵۶-۶۷۱ ق) ارزانی شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۸). از این زمان حاکمان سرزمین لر بزرگ رسماً به اطاعت مغول‌ها درآمدند و از طرف آن‌ها به حکومت پرداختند. نابودی خلیفه عباسی به دست هولاکوخان، سبب شد تا اتابکان لر بزرگ به کلی به سمت و سوی حکومت ایلخانی متمایل گردند. همراهی با ایلغار مغول، سیاستی مبتنی بر واقع‌بینی و مدارا با قدرت یکپارچه و رو به گسترش مغول‌ها بود که اتابکان لر بزرگ به آن متوسل شدند. به این ترتیب و طی این سیاست، قلمرو سرزمین لر بزرگ و متصرفات آن‌ها از حملات اولیه مغول در امان ماند.

حضور اتابک تکه در اردوی هولاکوخان

دوران حکومت اتابک تکه (۶۲۶-۶۵۶ ق) بیشتر در جنگ با اتابکال فارس و امرای لر کوچک، شولستان و مغول طی شد. اتابک سعدبن‌زنگی (۶۲۳-۶۵۸ ق) از اتابکان فارس به قصد نابودی تکه و تصرف سرزمین او، سه مرتبه به لر بزرگ لشکر کشی نمود ولی هر بار، فتح و پیروزی نصیب اتابک تکه می‌شد. تکه از این پیروزی‌ها شهرت و اعتبار فراوان به‌دست آورد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۳). همان‌گونه که ذکر شد، مقارن حملات اولیه مغول، اتابک تکه با اطاعت از مغول‌ها سرزمین لر بزرگ را از حملات اولیه آن‌ها در امان داشت. در سال ۶۵۵ ق هولاکوخان مغول عزم تسخیر بغداد نمود. هولاکوخان از اتابک تکه خواست تا با تدارک سپاهی او را در این مأموریت همراهی نماید. این خواست هولاکو از چند جهت قابل بررسی است. نخست این که حکومت‌های محلی تابع ایلخانان، مؤلف بودند تا در مواقع لزوم به ایلخان کمک لشکری دهند. از سوی دیگر اتابک تکه در پیروزی‌هایی که در جنگ‌های قبلی به دست آورده بود، خطری برای حکومت‌های محلی دیگر محسوب می‌شد و هولاکوخان به دنبال آسودگی خیال از پشت سر خود بود. روایت منابع نشان می‌دهد اتابک تکه از ترس هجوم مغول به

قلمرو اتابکان لر و از روی ناچاری به اردوی ایلخان پیوسته است. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «...تکله برسبیل مطاوعت به خدمت پیوست» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۳). از سوی دیگر، اتابک تکله به دلیل تحرکات نظامی گماشتگان خلیفه در قلمرو اتابکان لر بزرگ، از خلیفه دل خوشی نداشت و همواره وجود او را خطری برای حکومت خود می‌دانست.

اتابک تکله به همراه لشکری از سرزمین لر بزرگ هولاکوخان را همراهی نمود. نطنزی می‌نویسد: «اتابک تکله مطیعانه با لشکری تمام به اردو پیوست» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲/۱). بعد از فتح بغداد اتابک تکله بدون اجازه هولاکوخان اردو را ترک نمود و به ولایت خود بازگشت، وی به سبب این نافرمانی مورد غضب ایلخان قرار گرفت (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۳). برای بازگشت بدون رخصت تکله از اردوی هولاکوخان، علل متفاوتی روایت شده است. نطنزی معتقد است در جریان فتح بغداد چون لشکر تکله وقوفی در جنگ قلعه نداشت از سوی یکی از امراء هولاکو به نام کتیبقانویان که سرکرده او محسوب می‌شد، ملامت شد و به این سبب بدون رخصت بازگشت (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲/۱). مستوفی رقت اتابک تکله نسبت به شکست مسلمانان و مهم‌تر از آن، وقوف تکله از رنجش هولاکو و ترس تکله از ایلخان را علت ترک اردو می‌داند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۳). بدلیسی می‌نویسد: «...تکله بر قتل خلیفه و شکست اهل اسلام تأسف و تحسر می‌خورد و هولاکو از این معنی رنجیده، قصد وی کرد» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۹). تا این زمان، اتابکان لر مشروعیت و شایستگی حکومت خود را از خلیفه‌ی عباسی دریافت می‌کردند؛ از این رو ترک نابهنگام اردوی هولاکوخان را می‌توان نشانه‌ای بر عدم رضایت تکله از حضور در این لشکرکشی و مشارکت با مغولان در قتل خلیفه دانست.

لشکرکشی امراء هولاکوخان بر ضد اتابک تکله

در سال ۶۵۶ ق، پس از فتح بغداد توسط هولاکو و اطلاع وی از ترک نابهنگام اردو از سوی اتابک تکله، کتیبقانویان و امراء دیگر به همراه لشکری آماده به قصد دستگیری اتابک تکله به لر بزرگ اعزام شدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۹). این اقدام هولاکو پس از آن صورت گرفت که ترک نابهنگام اردوی ایلخان توسط اتابک تکله، از سوی هولاکوخان نوعی طغیان بر ضد حاکمیت مغول تلقی شد. شمس‌الدین آلبارغون برادر تکله، مصلحت آن دانست که پیش از رسیدن لشکر ایلخان به استقبال امراء لشکر رفته و وساطت برادر خود نماید امراء لشکر ایلخان آلبارغون را در بند کردند و به سوی سرزمین لر بزرگ بردند. اتابک تکله از بیم جان برادر و از روی عجزی که نسبت به قدرت هولاکوخان مغول داشت به

قلعه مُنگشت پناه برد. با رسیدن امراء، هریک وعده‌ای در امان دادن به او مطرح می‌کردند که تکه به وعده آن‌ها اعتنا نمی‌کرد تا این که هولاکوخان انگشتی خود را به نشانه امان فرستاد و تکه از قلعه بیرون آمد تکه را به جانب تبریز بردند و پس از اثبات گناهِش به فرمان هولاکوخان به قتل رساندند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۲۷). لشکر اعزامی هولاکوخان تا زمان قتل اتابک تکه در سرزمین لر بزرگ ماند تا این که شمس الدین آلبارغون (۶۵۶-۶۷۱ ق) برادر تکه و فرزند هزار اسف به امر هولاکوخان به عنوان حاکم لر بزرگ منصوب شد و حکم شد تا لشکر مغول مراجعت نماید (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۴). اتابکان لر بزرگ، از این زمان رسماً شایستگی و تداوم حکومت خود را در گرو اطاعت از ایلخانان می‌دانستند.

لشکرکشی امراء هولاکوخان برای دستگیری اتابک تکه، خسارات فراوانی بر قلمرو سرزمین لر بزرگ وارد نمود. لشکریان اعزامی به این مأموریت جهت تهیه علیق و آذوقه و دیگر مایحتاج لشکریان، منابع سر راه خود را از میان بردند به طوری که مزارع و کشتزارها تا سال‌ها به حالت اولیه خود بازنگشت. با خروج لشکریان از منطقه، ناامنی سراسر آن دیار را فرا گرفت و ولایات بسیاری خراب شد. نطنزی می‌نویسد «چون آلبارغون به لرستان آمد، ولایات همه خراب و رعایا همه آواره دید» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲/۱). بررسی منابع مختلف دوره ایلخانی حاکی از آن است که: سپاهیان اعزامی ایلخانان در لشکرکشی‌های تنبیهی علیه حاکمان محلی، هنوز سرزمین‌های مفتوح را به چشم همان همراهان چنگیزخان می‌نگریستند و انگار برای خود مأموریتی جز ویرانی آبادی‌ها و تاراج مردم نمی‌شناختند. صدور فرمان علنی قتل اتابک تکه از سوی هولاکوخان نشان می‌دهد که مسئله تکه فراتر از یک نافرمانی معمول بوده و برای هولاکوخان نوعی طغیان علیه حاکمیت مغول قلمداد شده است.

مجازات اتابک تکه از جهاتی برای هولاکوخان مغول اهمیت داشت. توجه به این نکته حائز اهمیت است که: تا این زمان اتابکان لر بزرگ تحت حمایت خلیفه‌ی عباسی قرار داشته و مشروعیت حکومت خود را از این طریق کسب می‌نمودند؛ هولاکوخان می‌دانست که تکه قبلاً از خلیفه عباسی منشور و خلعت دریافت کرده و همراهی او با مغول‌ها و تبعیت از بیگانه برای وی آسان نخواهد بود چرا که مسلمانان، مغول‌ها را درخور و شایسته زمامداری نمی‌دانستند؛ و هیچ مشروعیتی برای حکومت آن‌ها قائل نبودند بنابراین اطاعت از مغول را از روی ناچاری و تسامح با آن‌ها می‌پذیرفتند. از سوی دیگر، نطنزی از اثبات مفروضه پنهانی تکه در این ماجرا روایت نموده که هولاکوخان در خطای تکه به یقین رسیده است (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲/۱). مفروضه پنهانی و موفقیت‌آمیز تکه با امراء لشکر هولاکوخان در جریان فتح بغداد می‌توانست نتیجه جنگ را به نفع سپاه خلیفه‌ی عباسی رقم زده و شکست و نابودی

هولاکوخان را به‌همراه داشته باشد؛ لیکن در شرایطی که هولاکوخان در اوج آمادگی و قدرت قرار داشت، عملی ساختن چنین امری به‌نظر غیرممکن می‌رسید. همان‌گونه که ذکر شد اتابک تکه در جریان جنگ با اتابکال فارس و امرای لر کوچک و شولستان موفقیت‌هایی به‌دست آورده بود و برای خود نام و نشانی کسب کرده بود؛ وجود او خطری بود برای حاکمان محلی دیگر. می‌توان گفت، هولاکوخان در پی بهانه و فرصتی بود تا بنیان حاکمیت در این حکومت محلی را تا حد ممکن تضعیف نماید؛ البته در حاشیه این ماجرا، اغراق‌گویی‌های اطرافیان هولاکوخان، در تصمیم وی به قتل تکه بی‌تأثیر نبود.

طغیان اتابک افراسیاب علیه حاکمیت مغول

اتابک افراسیاب (۶۸۴-۶۹۵ ق) فرزند اتابک یوسف‌شاه (۶۷۳-۶۹۰ ق) بود. یوسف‌شاه، بعد از مرگ پدرش آلبارغون (۶۵۶-۶۷۱ ق) با حکم اباخان مغول به حاکمیت سرزمین لر بزرگ فرستاده شد. اتابک یوسف‌شاه، با جمعی از یاران خود همواره ملازم ایلخان بود و از طریق نواب و جانشینان خود بر سرزمین لر بزرگ حکومت می‌کرد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۶، ۵۴۵). یوسف‌شاه خدمات زیادی به اباخان نمود و ایلخان به پاس این خدمات، بعضی نواحی از جمله، شهر فیروزان لنجان را سیورغال او نمود (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۳/۱). سیورغال که طی آن ولایتی به پاس خدمات فرد به او اعطا می‌شد در عهد ایلخانان مغول رواج داشت (رفیعی، ۱۳۸۸: ۵۱). در واقع بعد از حکم سیورغال حاکم حکومت محلی به زور آن ولایت را متصرف می‌شد (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۲۹). در دوره اتابک یوسف‌شاه حضور سران سرزمین اتابکان لر بزرگ در صحنه سیاسی ایلخانان به‌وضوح مشهود است. در سال‌های آخر حکومت ارغون‌خان (۶۸۳-۶۹۰ ق)، اتابک افراسیاب از اوضاع بحرانی آن دوره استفاده نموده و بر ظلم و تعدی بر مردم سرزمین خود افزود (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). وی در داخل سرزمین لر بزرگ هریک از خواجگان: نظام‌الدین و جلال‌الدین و صدرالدین را که از عهد اتابک هزار اسف در خاندان وی وزارت داشتند را مؤاخذه کرده، هریک را به تهمتی متهم گرداند و از دم تیغ گذراند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷). جمعی از نزدیکان ایشان که از متمولان آن دیار بودند از ترس جان خود به اصفهان پناه بردند. افراسیاب امراء خود «قرزل» و «سلغور» را به طلب ایشان فرستاد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). این واقعه مقارن شد با مرگ ارغون‌خان در سال ۶۹۰ ق و پریشانی اوضاع دولت او. اتابک افراسیاب زمانی که از مرگ ارغون‌خان آگاه شد رسولی را که برای تحصیل مال آمده بود به قتل رساند و به‌صورت علنی اظهار عصیان کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). در واقع مرگ ارغون و خلاء قدرت، فرصتی را در اختیار لشکر افراسیاب قرار

داد تا به آسانی اصفهان را تصرف نمایند. نطنزی می‌نویسد: «قزل با سلغرشاه فرصت را غنیمت دانسته بایدو را که شحنة اصفهان بود، بکشتند و شهر به تصرف گرفتند» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). اقدام اتابک افراسیاب در اعزام لشکر به اصفهان و جسارت لشکریان وی در کشتن شحنة مغول و در اختیار گرفتن شهر اصفهان نشان می‌دهد که این شهر پس از حمله مغول و از بین رفتن جمعیت فعال آن تا چه حد در ضعف و پریشانی به سر می‌برده است.

سلغورشاه برادر قزل در خانه خواجه بهاء‌الدین محمد بر تخت نشست و به نام افراسیاب سکه ضرب کرد؛ منادیان در شهر ندا دادند که افراسیاب پادشاه است و مُلک مسخر اوست (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). گفتنی است بهاء‌الدین فرزند خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان حکمران عراق و فارس بود که مرگ طبیعی او، قبل از این ماجرا در سال ۶۷۸ ق، در سی‌سالگی نوشته شده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۵/۱). جلوس سلغورشاه در خانه بهاء‌الدین، اهمیت خاندان جوینی در آن دوران را نمودار می‌سازد. مستوفی در مورد سرنوشت پناهندگان به اصفهان می‌نویسد: «... لُران آن کسانی را که به آنجا پناه آورده بودند را به دست آوردند و به زاری زار هلاک نمودند» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷). از طرفی وصاف خبر می‌دهد که گروهی از اوباش اصفهان که سال‌ها انتظار چنین فتنه‌ای را در سر داشتند لشکر لُر را تحریض نمودند تا جمع بسیاری از مخالفان آن‌ها را در اصفهان کشتند که چند تن از آن‌ها از اولاد رکن‌الدین صاعد بودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). چنین اقدامی که کشته شدن عده زیادی از مردم شهر را به همراه داشت بار دیگر تمسک به عوامل بیرونی برای درگیری‌های گروهی در از میان برداشتن رقیب و تسویه حساب‌های قومی و فرقه‌ای در اصفهان را نمودار می‌سازد.

پس از ماجرای تصرف اصفهان، افراسیاب بر آن شد تا با لشکرکشی به ولایات دیگر دامنه متصرفات خود را گسترش داده و حکومت خود را بر حوزه فرمانروایی ایلخانان مستقر سازد. مستوفی می‌نویسد «اتابک افراسیاب در چنین وقتی، این فرصت را غنیمت پنداشت و سبب دولت خود انگاشت. اقربای خود را به امارت ولایات، از حدود همدان تا کنار دریای فارس، نامزد کرد و عزم استخلاص دارالملک مغول جزم گردانید» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷). در آن زمان، افراسیاب خود مشغول جمع‌آوری و تحکیم سپاه شد. هدف نهایی او این بود که برای همیشه کار مغول را یکسره نماید. وی مَلِک جلال‌الدین ولیعهد را با دو هزار سوار به پیش‌قراولی به منطقه «کره رود» فرستاد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). در آن زمان، امیر توزاک (توراک) مغول و افراد وی با برپایی چادرها و اقامت در این منطقه به شوکت و شهرتی رسیده بودند. افراسیاب می‌خواست پس از نابود ساختن آن‌ها به اردوی ایلخان حمله‌ور شود (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۲/۲). ستوده «کره رود» را منطقه‌ای در نزدیکی اراک می‌داند. (ستوده، ۱۳۴۶: ۲/۲)

(۱۳۷) همایی منطقه «کره رود» را با عنوان «قهرود» حوالی کاشان نوشته است (همایی، ۱۳۹۵: ۳۴۱). روایت و صاف در ارتباط با حمله افراسیاب به اردوی ایلخان پس از پیروزی بر مغولان منطقه «کره رود»، نشان می‌دهد که افراسیاب، هوای براندازی حکومت ایلخانی را در سر داشته است. جنگجویان جلال‌الدین پس از رسیدن به موضع نبرد، به ناگاه بر سر مغول‌ها تاختند، قتل و غارت نموده، دست به فسق و فجور برآوردند و اعمال شنیع انجام دادند. در این هنگام مغول‌ها بر سر غیرت آمده، زن و مرد به مقابله با لشکر جلال‌الدین پرداختند و شکست را بر آن‌ها تحمیل نمودند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۸/۳). مستوفی معتقد است لشکر مغول در این نبرد شکست خوردند و لشکر جلال‌الدین غنیمت زیادی به دست آوردند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷). نطنزی در این نبرد، ابتدا شکست را بر مغول‌ها می‌داند ولی در پایان می‌نویسد «جلال‌الدین به چند زخم جان به دربرد و دیگران مقتول و مجروح به سزای خود رسیدند» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). به این ترتیب لشکر افراسیاب که باهدف مستولی شدن بر سراسر ملک ایلخان به ولایات دیگر دست‌اندازی نمود، در این هدف ناکام ماند.

عوامل و زمینه‌های طغیان اتابک افراسیاب

طغیان اتابک افراسیاب در مقابله با حاکمیت مغول از جهات مختلف قابل‌بحث می‌باشد. در درجه نخست شرایط سیاسی و اوضاع نابسامان دربار ایلخانان از قبیل جنگ‌های مستمر داخلی بین شاهزادگان در مسئله جانشینی، نارضایتی‌ها از سیاست‌های داخلی ارغون‌خان و سپس بیماری و مرگ ناپهنگام او و همچنین منازعات جانشینی در بین امرا مغول پس از فوت ارغون و عوامل دیگر، سبب ضعف و ایجاد بحران در حکومت ایلخانی شد. انگیزه توسعه‌ی قلمرو، عامل دیگری بود که اتابک افراسیاب آن را دنبال می‌کرد. اشپولر معتقد است افراسیاب برای بهبود اوضاع مالی دولت خود، منطقه کهکیلویه و چند شهر دیگر فارس را جدا کرده و قلمرو خود را گسترش داده است (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۶۷). اقدامات نظامی اتابک افراسیاب در تعدی به ولایات دیگر، بی‌شک با پشتوانه لشکری آماده و فرمانبردار ممکن می‌شد. و صاف از اوضاع مناسب مالی رعیت و مسرور بودن او و وجود دویست هزار سوار تیغ‌زن کمندافکن فرمانبردار در سرزمین حکمرانی اتابک یوسف‌شاه خبر می‌دهد که بعد از وی به اطاعت پسرش اتابک افراسیاب درآمدند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). این لشکر آماده، جسارت و جاه‌طلبی افراسیاب را در تصرف سرزمین‌های دیگر فزونی می‌بخشید. گواه دیگر بر قدرت نظامی افراسیاب این است که در ماجرای حمله سپاه ایلخان به لر بزرگ، امراء ایلخانی ده هزار جنگجو به فرماندهی طولادای به قلمرو

اتابک افراسیاب اعزام کردند و از حاکم لر کوچک نیز کمک لشکری درخواست کردند (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). ناپختگی و خیال‌پردازی اتابک افراسیاب عامل دیگری است که نباید از نظر دور داشت، وی برخلاف پدرش حاکمی مستبد بود و در حکومت‌داری از تدبیر لازم برخوردار نبود.

در حدود دهه پایانی قرن هفتم هجری بر مبنای پیشگویی اصحاب نجوم چنین نقل شده بود که در این ایام پادشاه مسلمانی ظهور خواهد کرد و زمام امور جامعه مسلمین را به دست خواهد گرفت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۵۴). افراسیاب که آن زمان در آن حوزه از حیث مال و قدرت و کثرت لشکر بر حکومت‌های محلی دیگر برتری داشت، بی‌شک گمان برد که آن پادشاه بزرگ خود اوست (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). اکثر منابع، نزدیک به آن دوران، افراسیاب را حاکمی بی‌تجربه و خودرأی معرفی نموده‌اند. اتابک افراسیاب از ابتدا طریق ناپسند ظلم و عدوان پیش گرفت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۹/۱)؛ وی با مغول رفتار ناپسندیده می‌کرد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۷۱)؛ افراسیاب به متابعت رأی جوانان روزگار نادیده در اداء مال سستی می‌کرد و به فرستادگانی که از سوی ایلخان برای جمع مال می‌آمدند التفاتی نمی‌کرد و آنان را جواب‌های تند و نامربوط می‌داد (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۱/۲). توان محاسبه‌ای افراسیاب از قدرت ایلخانان، از حقیقت به دور بود. آنچه افراسیاب را به پیش می‌برد تصوراتی بود که پایه عقلی و منطقی نداشت. از فنون پیشبرد جنگ آن است که منطقاً احتمال پیروزی در آن وجود داشته باشد (احمدوند و دیگران، ۱۳۹۸: ۲). در طرح‌ریزی نبرد اتابک افراسیاب با حکومت ایلخانی، عملاً احتمال پیروزی بر حکومت ایلخانی وجود نداشت. از دیگر عوامل زمینه‌ساز طغیان حکام محلی، ظلم و ستمی بود که مأموران و محصلان مالیاتی در حق مردم مناطق مختلف روا می‌داشتند؛ آن‌ها با آزار و تحقیر بر سر مردم می‌تاختند و به‌انحاء مختلف طلب مال می‌نمودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۲۵/۱)؛ دامنه نارضایتی‌ها و شورش‌های حکام محلی، کم‌وبیش بعد از مرگ هولاکوخان مغول به تدریج در قلمرو ایلخانان افزایش یافت.

لشکرکشی امراء ایلخان بر ضد اتابک افراسیاب

حکومت لران بر اصفهان دیری نپایید؛ با رسیدن خبر طغیان افراسیاب در کشتن شحنة مغول در اصفهان و تصرف این شهر و همچنین، اقدامات شنیع لشکر جلال‌الدین ولیعهد، نسبت به مغول‌ها در منطقه «کره‌رود»، امراء ایلخان در پی لشکرکشی انتقامی برآمدند. به نظر می‌رسد که در این زمان هنوز جانشین ارغون‌خان تعیین نشده بود. وصاف در روایت رسیدن اخبار طغیان اتابک افراسیاب به اردو

می‌نویسد «...جلوس خانی اتفاق نیفتاده بود» (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۳). لشکرکشی انتقامی ایلخانان، به‌منظور سرکوب متمردان یا فرونشانی طغیان‌های خلقی انجام می‌گرفت (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۱). به همین منظور یکی از امراء لشگر، به نام «طولادای ایداجی» با ده هزار سپاهی به سرکوبی افراسیاب فرستاده شد. منابع گزارشی از حمله‌ی سپاه ایلخان به اصفهان روایت نموده‌اند، زیرا زمانی که خبر نزدیک شدن سپاه ایلخان به اصفهان رسید، شحنة لر و یاران او شهر را رها کرده و گریختند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۳). گریختن شحنة لر و یاران او از شهر اصفهان گویای آن است که قوای لر در شهر اصفهان، حمایت مردمی نداشتند و به پشتیبانی نیروهای داخلی نیز امیدوار نبودند.

با گریختن شحنة لر و یاران وی از اصفهان، سپاه ایلخان متوجه حمله به شهر سهرروفیروزان شد (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۴). وصاف از شهر سهرروفیروزان یا فیروزان با عنوان «سوروفیروزان» نام برده است در آن زمان، این شهر در منطقه لنجان، بین اصفهان و سرزمین لر بزرگ و در حلقه متصرفات حاکم لر بزرگ قرار داشت (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۳۲۷). بعد از قتل و غارت شهر سهرروفیروزان، سپاه ایلخان به فرماندهی طولادای مغول به قصد دستیابی بر اتابک افراسیاب راهی مناطق کوهستانی لرنشین شد. افراسیاب نیز با هدف رویارویی با طولادای در مناطق کوهستانی سرزمین لر بزرگ پناه گرفته بود. سپاه ایلخان در این مناطق با لشکر افراسیاب روبرو شد. مستوفی می‌نویسد «خلق بسیاری از لشکر لران علف شمشیر بلا و هدف تیر قضا گشتند» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷). در حالی که امراء لشکر افراسیاب درگیر جنگ بودند افراسیاب فرار کرده و به قلعه منگشت پناه برد. نطنزی می‌نویسد: «اتابک افراسیاب را آن نخوت از دماغ برفت بساط بسط فروچید و از عجزی که داشت پناه به قلعه مانکرد (منگشت) برد» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱/۴۴). اتابکان لر بزرگ هر گاه توان مقابله با نیروی مهاجم را نداشتند به قلعه منگشت پناه می‌بردند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۵۴۷)؛ سپاه ایلخان قلعه را محاصره نمودند؛ سرانجام افراسیاب با کفن و تیغ از قلعه بیرون آمد و طولادای او را محبوس گردانیده به دربار ایلخانان برد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱/۴۴). امیر شرف‌الدین از امرای آل مظفر به دلیل همجواری با سرزمین لر بزرگ و سوابق آشنایی با اتابکان لر با اجازه گیخاتو در این ماجرا وارد شد و افراسیاب را نزد گیخاتو آورد. گیخاتو افراسیاب را بخشید و به حکومت لر بزرگ بازگرداند (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۲). ملاحظات گیخاتو در شرایط نابسامان جامعه ایلخانی و وساطت اطرافیان، زمینه بخشیده شدن اتابک افراسیاب را فراهم نمود.

برای افراسیاب این پایان ماجرا نبود چرا که در سال ۶۹۶ ق در زمان حکومت غازان خان مغول (۶۹۴-۷۰۳ ق) افراسیاب به دلیل کشتن شحنة مغول در اصفهان و کشتار بسیاری از متمولین و بزرگان سرزمین لر بزرگ و به سبب ظلم زیادی که در حق مردم سرزمین خود انجام داده بود، به فرمان

غازان‌خان به قتل رسید (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۵/۱). شدت عمل غازان‌خان نسبت به افراسیاب و صدور فرمان قتل او نشان می‌دهد که ایلخانان نسبت به کشتن مغولان، به‌ویژه نسبت به شحنه‌های مغول که در شهرها و ولایات گماشته می‌شدند حساسیت خاصی داشته‌اند و با قاتلین آن‌ها با شدت برخورد می‌کردند. گذشت گیخاتوخان نسبت به افراسیاب در شرایط بحرانی حکومت او و به دلیل نابسامانی‌های آن زمان انجام شد. به هر صورت، بی‌تدبیری اتابک افراسیاب، سرزمین و متصرفات لر بزرگ را که در آن زمان تا حدود شهر اصفهان ادامه داشت، درگیر لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان نمود که طی آن جمعیت بسیاری هلاک شدند و افراد زیادی به اسارت درآمدند. این اقدام خشونت‌بار لشکر ایلخانان به فروپاشی نظام اجتماعی و اقتصادی قلمرو لر بزرگ انجامید (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۳/۲). شورش افراسیاب، پایان خوشی برای او و سرزمین لر بزرگ به‌همراه نداشت؛ حمله طولادای بر لشکر افراسیاب در واقع تیر خلاصی بود بر بدنه این حرکت و انتقامی که آثار و پیامدهای شدید آن بر قلمرو لر بزرگ تحمیل شد.

گذری بر پیامدهای لشکرکشی ایلخانان به سرزمین لر بزرگ

لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان علیه حکام محلی اتابکان لر بزرگ مربوط به دوره نابسامانی حکومت ایلخانان و پیش از اصلاحات غازان‌خان می‌باشد. گزارش منابع دوره ایلخانان در خصوص لشکرکشی‌هایی که مبنای تنبیهی داشت، حاکی از آن است که سپاه اعزامی ایلخانان، برای سرزمین حکومت‌های محلی، حرمتی قائل نبودند و تا حد ممکن به قتل و غارت می‌پرداختند. در این خصوص، روایت بعضی منابع چون: «تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول»، حاکی از آن است که این لشکرکشی‌ها مبنای قاعده مشخصی نداشتند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۴/۲). در آن زمان لشکریان مغول، همان فرهنگ و روحیات تهاجمی مغول‌های اولیه را در سر داشتند. آن‌ها مناطق مورد حمله خود را همانند سرزمین‌های بیگانگان می‌دانستند و با خشونت تمام، آن مناطق را غارت و ویران می‌کردند و مردم زیادی را به قتل رسانده و یا به اسارت می‌بردند. جدای از حملات اولیه و ویرانگر مغول، لشکرکشی‌های تنبیهی ایلخانان به نقاط مختلف کشور برای مطیع ساختن حکام نافرمان و مدعیان حکومت را می‌توان عامل دیگری بر سقوط اقتصادی ایران در آن دوران دانست (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۱۳۰). اثرات حملات تنبیهی ایلخانان در کشتار و اسارت جوانان و نابودی کشتزارها و نیروی کار، در حوزه کشت و زرع و تولیدات دیگر، عواقب سخت و جبران‌ناپذیری را بر بدنه اقتصادی و اجتماعی مناطق مفتوحه وارد کرد که تا سال‌ها جبران آن ممکن نبود. نکته قابل توجه در حمله سپاه لر بزرگ و تصرف

اصفهان، حيله‌ای بود که بعضی اوباش اصفهان بکار گرفتند و از قدرت لشکر اعزامی لر در تسویه حساب‌های فردی و مذهبی در اصفهان به‌نهایت استفاده نمودند. عده‌ای وارد سپاه لر شدند و آنان را بر علیه دشمنان و مخالفان خود تحریک کردند که در این بین، تعداد زیادی از مردم اصفهان هلاک شدند (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۳). به‌نظر می‌رسد این‌گونه اقدامات بی‌پایه، ماهیت قیام افراسیاب را آشکار کرد و سبب شد تا حمایت توده مردمی را به‌دست نیاورد. در حمله سپاه ایلخان به شهر «سهروریزان»، لشکریان از هر سو، دست به قتل و غارت زدند؛ در آنجا زر و سیم و انواع جامه‌ها به مقدار زیاد یافتند؛ از مردان درست قول آنجا روایت است که سیزده هزار پسر و دختر را برده کردند و با آنکه مدت‌ها مردم شیراز و اصفهان برده‌ها را می‌خریدند و آزاد می‌کردند هنوز بیش از پنج هزار برده مسلمان در دست آن‌ها مانده بود (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۴۵). وصاف که نگارش کتاب خود را حدود ۳۸ سال بعد از این واقعه به پایان رسانده، مدعی است هنوز شهر سهروریزان به قرار اول خود باز نگشته است. (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۵) اگرچه به دلیل کوهستانی بودن منطقه و راه‌های صعب العبور ولایت لر بزرگ، لشکر طولادای بیش از این راه به جایی نبرد لیکن به روایت وصاف، لشکر مغول در راه دست به قتل و غارت زدند و جوانان زیادی از ساکنین مناطق کوهستانی مسیر راه خود را به قتل رسانده یا به اسارت بردند.

ناکام ماندن افراسیاب در غلبه بر مغول سبب شد تا ایلخانان قدرت خود را در سرکوب قیام‌های حاکمان محلی به رخ آن‌ها کشند و تاوان سنگین فرصت‌طلبی حاکمان محلی را به آنان گوشزد نمایند. تأثیر این قدرت‌نمایی ایلخانان کاهش شورش‌ها در دوره غازان خان و الجایتو بود. آثار و بناهای بجای‌مانده در حاشیه حوزه تمدنی زاینده‌رود از دوره الجایتو، نشانه آرامش و ثبات نسبی در آن دوره می‌باشد (هنرفر، ۱۳۵۰: ۲۴۵). بعد از افراسیاب برادرش نصرت‌الدین احمد (۶۹۵-۷۳۳ ق) از سوی غازان‌خان به اتابکی رسید. اقدامات نابخردانه افراسیاب، برادرش نصرت‌الدین را برآن داشت تا با دوری از جنگ و جدال حدود چهل سال حاکمیت لر بزرگ را در اختیار داشته باشد. وی در این مدت به آبادانی سرزمین لر بزرگ و گسترش مدارس و نشر علم در این دیار کوشید (ابن بطوطه، ۱۳۶۴: ۱/۲۴۰). اتابک احمد در میان اتابکان لر به زهد، تقوا و تدبیر معروف بود.

اقتدار ایلخانان و رابطه آن با فرمانبرداری یا طغیان اتابکان

اتابکان سرزمین لر بزرگ عمدتاً رفتار مسالمت آمیزی با ایلخانان داشتند و برای تداوم حکومت خود از ستیز با مغولان دوری می‌کردند. هولاکوخان مغول در مناسبات خود با حکومت‌های محلی از

اقتدار لازم برخوردار بود او پادشاهی به غایت مهیب و با سیاست بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۵۳: ۲۶۵) از این‌رو در زمان حکومت او امکان شورش و طغیان جدی از میان رفت. طغیان اتابک تکه در جریان فتح بغداد و نافرمانی او در ترک ناپهنگام اردوی هولاکوخان را نمی‌توان شورش جدی در براندازی یک حاکمیت به حساب آورد. بررسی منابع دوره ایلخانی این واقعیت را آشکار می‌کند که حاکمان محلی در زمان اقتدار ایلخانان به مراتب فرمانبرداری بیشتری داشتند. حکومت ارغون‌خان به‌ویژه در اواخر حکومت او به دلیل آشفتگی اوضاع از اقتدار کافی برخوردار نبود. در پاره‌ای از پژوهش‌های اخیر نیز، پریشانی دربار ایلخانی از عوامل شورش‌های دوره‌ی ارغون‌خان به حساب آمده است (خزائی، ۱۳۸۵: ۳۵). افراسیاب با در نظر گرفتن شرایط موجود، علم طغیان برافراشت. گزارش‌ها حاکی از آن است که درگیری ارغون‌خان در مشکلات و نابسامانی‌های حکومتی، از جمله بی‌توجهی‌اش به عملکرد حاکم محلی و عدم واکنش مناسب و به‌موقع، سبب شد اتابک افراسیاب از روی خودسری در کارش جری‌تر شده و سرزمین‌های دیگر را مورد تعرض قرار دهد. به عنوان نمونه، وقتی ایلخان به درخواست حاکم فارس به افراسیاب فرمان داد تا اداره کهگیلویه را (که قبلاً تصرف کرده بود) به حاکم فارس بازگرداند، افراسیاب هر بار عذری می‌آورد و از اجرای فرمان خودداری می‌کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵۰/۲). تحرکات جدی اتابک افراسیاب در طغیان و مقابله با حاکمیت مغول از زمان مرگ ارغون و خلاء قدرت ایلخانان آغاز شد.

در این زمان افراسیاب خود را از مدعیان حکومت بر سراسر قلمرو ایلخانی قلمداد کرد وی با در نظر گرفتن اوضاع نابسامان دربار ایلخان، زوال مغول را درپیش دید و علم طغیان برافراشت. تصرف شهر اصفهان در اوضاع بهم‌ریخته دولت ایلخانی، از سوی اتابک افراسیاب، مقدمه دولت و حکومت وی بر تمام بلاد حاکمیت ایلخانی تلقی شد. نطنزی در روایت تصرف اصفهان می‌نویسد «اتابک افراسیاب آن معنی را مقدمه دولت خود دانسته و در خاطر مخمر کرد که مملکت ایران را از دست مغول بالکلی مختلص گرداند» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۴/۱). شورش افراسیاب پشتوانه عقیدتی و نظامی مناسبی برای غلبه بر قدرت ایلخانان نداشت و نتوانست حمایت حاکم محلی دیگر و مردم بلاد مختلف را جلب نماید. جانشینان افراسیاب تا زمان فروپاشی حکومت ایلخانان، همگی فرمانبر مغولان بودند؛ از این زمان سرزمین لر بزرگ ثبات نسبی بیشتری داشت؛ به این سبب زندگی داخلی این ولایت بهتر تکامل یافت.

نتیجه

اقدامات تحریک‌آمیز اتابک یوسف‌شاه از اتابکان یزد و همچنین اتابک تکه و اتابک افراسیاب از اتابکان لر بزرگ موجب لشکرکشی تنبیهی امراء ایلخان به قلمرو حکومت آن‌ها شد. نافرمانی اتابک تکه در جریان فتح بغداد و ترک بدون رخصت اردوی ایلخان و تحرکات پنهانی او، خشم هولاکو را برانگیخت و منجر به اعزام لشکر تنبیهی به قلمرو لر بزرگ شد. شواهد روشنی مبنی بر مفروضه پنهانی اتابک تکه در مقابله با حکومت قدرتمند هولاکوخان به دست نیامد؛ از این‌رو، مشکل بتوان حرکت اتابک تکه در ترک نابهنگام اردو را، در ردیف طغیان علیه حاکمیت مغول به حساب آورد. در دوره ایلخانی، تحرکات شورشی اتابک افراسیاب لر در مقایسه با دیگر حکام محلی ایرانی، در سطح گسترده‌تری انجام شد؛ نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی دوره‌ی ارغون‌خان، حکومت و دربار ایلخانی را با تزلزل و کاهش اقتدار همراه نمود؛ فرمانبرداری اتابکان لر با کاهش اقتدار دربار ایلخانی رابطه‌ی مستقیم داشت. خلاء قدرت و آشفتگی دربار ایلخانی فرصت مناسبی بود برای طغیان اتابک افراسیاب. به همین سبب، از سوی امراء دربار ایلخانی سپاهی ده هزار نفری به فرماندهی طولادای مغول به منظور دستگیری اتابک افراسیاب به قلمرو لر بزرگ اعزام شد. عوامل و زمینه‌های مهمی در این لشکرکشی دخالت داشت. از جمله: اقدام اتابک افراسیاب در کشتن وزراء خاندان خود و مصادره اموال آن‌ها، اقدام افراسیاب در کشتن مأموران مالیاتی ایلخان و طغیان علنی در برابر حکومت ایلخانی، تهیه و تدارک سپاه برای دست‌اندازی به ولایات دیگر (مانند: اقدام به اعزام لشکر به اصفهان که منجر به کشتن شحنة مغول و کشتار گسترده افراد و تصرف کوتاه‌مدت این شهر و تغییر خطبه و ضرب سکه به نام افراسیاب شد)، نبرد سپاه ملک جلال الدین ولیعهد با مغول‌ها و جنگ با آن‌ها در منطقه کرهرود و اعمال شنیع نظامیان وی با خانواده مغول‌ها، خودسری افراسیاب و نافرمانی او از دربار ایلخانی و بعضی اعمال دیگر او، طغیان علیه حاکمیت ایلخانی قلمداد شد. حاکمان مغول، از کشتن شحنة‌های مغول در ولایات و کشتار دیگر مغول‌ها به خشم می‌آمدند و قلمرو حاکمان طغیان‌گر را مورد حملات تنبیهی شدیدی قرار می‌دادند. حمله لشکر طولادای به شهر سه‌رو فیروزان و سرزمین لر بزرگ روحیه خشونت و انتقام‌گیری ایلخانان مغول را آشکار نمود. سپاه اعزامی به این مأموریت، فراتر از حد یک لشکرکشی معمول، خشونت نشان دادند. آن‌ها با هجوم بر قلمرو سرزمین لر بزرگ، دست به جنایت و کشتار گسترده مردم زدند و اموال و اسیران زیادی از آن‌ها، با خود بردند. حملات آن‌ها از قواعد و اصول خاصی پیروی نمی‌کرد؛ آن‌ها با تخریب مزارع و کشتزارها و مراکز تولیدی آن زمان و اسارت نیروی کار

فعال منطقه، خسارات زیادی بر حوزه اجتماعی و اقتصادی آن دیار وارد نمودند. لشکرکشی تنبیهی ایلخانان، به منظور سرکوب متمردان یا فرونشاندن طغیان‌های خلقی و مقابله با سرکشی حکام محلی انجام می‌گرفت. این نوع روحیه تنبیهی و انتقامی امراء مغول همواره از زمان حملات اولیه آن‌ها تا اواخر دوره ایلخانی همچنان در آن‌ها وجود داشت.



منابع

- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن، (۱۳۶۴) تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله، (۱۳۷۶) سفرنامه ابن‌بطوطه، ج ۱، چاپ ۶، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: سپهرنقش.
- احمدوند و دیگران، (۱۳۹۸) جایگاه مفهوم جنگ عادلانه در سیره نظامی صلاح‌الدین ایوبی، مطالعات تاریخی جنگ، دوره سومش سوم (پیاپی ۹)، اراک: ۱-۲۲.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۵۱) تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- اقبال، عباس، (۱۳۸۸) تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر.
- الهیاری، فریدون، (۱۳۸۰) اصفهان در دوره ایلخانی، فرهنگ اصفهان، شمار ۱۹، اصفهان: ۵۶-۶۷.
- الهیاری، فریدون و دیگران، بررسی تکاپوهای مشروعیتیابی اتابکان لر کوچک از حمله مغول تا تأسیس سلسله ایلخانی، (۱۳۹۷) پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، سال ۷، تهران: ۱۴۳-۱۶۰.
- امان‌الهی‌بهاروند، اسکندر، (۱۳۷۰) قوم لر (پژوهشی در باره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران)، تهران: آگاه.
- بدلیسی، شرف‌الدین، (۱۳۷۷) شرفنامه، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- بناکتی، ابو سلیمان، فخرالدین، (۱۳۴۸) تاریخ بناکتی، جعفر شعار، تهران: انجمن آثار.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- پطروشفسکی، ا.پ. و دیگران، (۱۳۶۶) تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۸۲) تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خزائیلی، علیرضا، (۱۳۸۵) تاریخ جهان اسلام از قرن هفتم تا دهم، تهران: پیام نور.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام، (۱۳۳۳) تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، تهران: خیام.
- رجب‌زاده، هاشم، (۱۳۵۵) آئین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران: توس.
- رشیدالدین، فضل‌الله همدانی، (۱۳۷۳) جامع التواریخ، ج ۲، تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- رفیعی، امیرتیمور، (۱۳۸۸) سیورغال در عهد ایلخانی و تیموری، فصلنامه تاریخ، سال ۴، ش ۱۲، اراک: ۴۵-۶۴.
- ساندرز، ج.ج، (۱۳۶۳) تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابو القاسم حالت، تهران: امیر کبیر.
- ستوده، حسینقلی، (۱۳۴۶) تاریخ آل مظفر، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، (۱۳۶۳) مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۳) تاریخ جهان آراء، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فروزانی، سید ابوالقاسم و کرانی مژگان، (۱۳۸۹) بررسی مناسبات آل مظفر با اتابکان لر بزرگ، پژوهش‌های تاریخی، سال ۴، ش ۷، دانشگاه سیستان و بلوچستان: ۱۱۷-۱۴۴
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، چاپ ۲، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- لمبتن، آن، (۱۳۷۲) تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۹) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد، (۱۳۲۶) مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، ج ۱، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نطنزی، معین‌الدین، (۱۳۸۳) منتخب التواریخ، ج ۱، تهران: اساطیر.
- وصاف، فضل‌الله بن عبدالله، (۱۳۳۸) تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، ج ۱ و ۲، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه جعفری تبریزی
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۹۵) تاریخ اصفهان حوادث و وقایع و حکام و سلاطین اصفهان، به کوشش ماه دخت بانو همایی، تهران: مطالعات فرهنگی
- هنرفر، لطف‌الله، (۱۳۵۰) گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: چاپخانه زیبا